



جهانگیری:

مدیریت بحث هسته‌ای با شورای عالی امنیت ملی است

گروه سیاست: اسحاق جهانگیری با بیان اینکه درباره مصوبه مجلس در زمینه موضوع هسته‌ای بحث شد، گفت: «من هم نامه دولت در این زمینه را برای آقای جنتی آماده کردم که راجع به همین مصوبه عصر دیروز مجلس است...»

صفحه ۳

پنجشنبه ۱۳ آذر ۱۳۹۹ - ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۴۴۲ - ۳ دسامبر ۲۰۲۰



لایحه ۲۴۰۰ هزار میلیارد تومانی بودجه با فروش ۲/۳ میلیون بشکه نفت و میعانات بسته شد

حساب ویژه دولت روی پول ملت

صفحه ۵



هجمه یکپارچه از بهارستان به پاستور

لایحه بودجه را نیکزاد تحویل گرفت

تقدیم بودجه

در غیاب سران ۲ قوه

قالیباف قانون اقدام راهبردی برای رفع تحریم‌ها را به دولت ابلاغ کرد

رد و تصویب یک‌روزه مصوبه مجلس

صفحه ۲

گذاری بر حیات سیاسی محمد ملکی

درگذشت نخستین رئیس دانشگاه تهران پس از انقلاب

گروه سیاست: محمد ملکی، فعال ملی-مذهبی، روز گذشته در ۸۷سالگی درگذشت. او که در بیستم تیر ۱۳۱۲ در تجریش (شمیران) به دنیا آمد، تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در تجریش و دارالفنون گذراند و سپس در دانشکده دامپزشکی...

صفحه ۲

سال هجدهم - شماره ۳۸۸۰ - ۱۲ صفحه - ۵۰۰۰ تومان

سرمقاله

کرونا برملاکننده ضعف درونی کشورها

حمزه نوذری . استاد دانشگاه خوارزمی



ایده‌می‌ها، به‌ویژه از نوع جهانی آن، می‌توانند منجر به تغییرات اساسی و بنیادی در عرصه‌های مختلف زندگی شوند. درباره پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شیوع ویروس کرونا بسیار گفته شده است. از زمان شیوع این ویروس، کتاب و مقالاتی درباره پیامدها و نتایج زیان‌بار آن از افزایش میزان بی‌کاری و فقر تا گسترش خشونت‌های خانگی و افسردگی نوشته شده است. ویروس کرونا برملاکننده و توضیح‌دهنده امور مضمر نیز بوده و ناگفته‌ها را نیز برملا کرده است. به‌نظر می‌رسد شیوع ویروس کرونا بیش از هر چیز ویژگی‌های نهادی و ساختاری کشورها را آشکار کرده است. به عبارتی ایده‌می ویروس کرونا ساخت درونی کشورها را در مواجهه با این ویروس نشان داد. نحوه مواجهه جوامع با ایده‌می ویروس کرونا، چگونگی گذار کم‌خطرتر و درعین‌حال سریع‌تر از این شرایط و بحث موفقیت و عدم موفقیت برخی کشورها از جمله موضوعات مهم است. در این میان، تجارب موفق و گذار سریع‌تر و کم‌خطرتر در مواجهه با شیوع این ویروس و تنظیم حیات فردی و اجتماعی و اقتصادی در صدر مباحث و گفت‌وگوهای رسانه‌ای قرار گرفته است. اما آرایش مناسب بین دولت، جامعه مدنی و اقتصاد (بازار) برای تنظیم جامعه کدام است؟ رویکرد تنظیمی کدام کشورها موفق‌تر بوده است؟ کدام کشورها توانستند آمادگی مناسب‌تری با توجه به سازوکارهای تنظیمی داخلی در مواجهه با ایده‌می ویروس کرونا نشان دهند. با شیوع ویروس کرونا، تفاوت و تنوع آرایش بین جامعه مدنی، دولت و اقتصاد مختلف در کشورها روشن‌تر شد. اما سوال این است که کدام آرایش کارآمدتر بوده است؟ آرایش آنکلواسکسی، آرایش دولت رفاه، آرایش شرق آسیا یا...؟ به نظر می‌رسد ایده‌می ویروس کرونا سوال مهمی پیش‌روی ما گذاشته است؟ آیا تفکیک و تمایز عرصه اقتصاد از جامعه مدنی و دولت راه‌حل مناسب‌تری است یا ارتباط و تعامل دوسویه میان این سه عرصه؟ سه نکته اساسی را می‌توان بیان کرد. نخست، کشورهایی که آرایش مناسبی برای تعامل دو سویه بین جامعه مدنی، دولت و اقتصاد داشته‌اند در مواجهه با شیوع این ویروس موفق‌تر عمل کرده‌اند و توانسته‌اند نوآوری نهادی برای تنظیم جامعه در پیش بگیرند. فرض دوم این است که شیوع ویروس کرونا نشان داد که کشورها، حتی کشورهای پیشرفته از نظر ساخت درونی و نهادی تفاوت‌های اساسی با هم دارند؛ به‌عبارتی، کشورها راهبردها و تنظیمات متفاوتی در سامان‌دهی داشته‌اند. فرض سوم این است که ایده‌می ویروس کرونا چالش‌های بیشتری برای کشورهایی که بر مبنای تفکیک بیشتر جامعه مدنی، دولت و بازار شکل گرفته‌اند ایجاد کرده است. برخی پژوهشگران، ملی‌گرایی و دولت‌گرایی را حاصل شیوع ویروس کرونا دانسته‌اند اما به‌نظر می‌رسد این ایده‌می اهمیت رویکرد آرایش مناسب بین جامعه مدنی، دولت و اقتصاد را نشان داد. ارتباط، تعامل و ساخت دوسویه میان جامعه مدنی، دولت و اقتصاد (بازار) آسیب‌پذیری جوامع در مقابل بحران‌ها را کاهش می‌دهد، حتی چین نیز بدون همکاری و مشارکت افراد جامعه نمی‌توانست اطلاعات و منابع لازم را برای ایجاد کمربند حفاظتی شهر ووهان ایجاد کند. کشوری که آرایش مناسب‌تری بین سه عرصه جامعه مدنی، دولت و اقتصاد (بازار) داشته باشد، بهتر می‌تواند از نیروی کار مراقبت کند، بهداشت عمومی ارائه دهد و جمعیت به حال خود رها نمی‌شود. به نظر می‌رسد ایالات متحده آمریکا که بر مبنای تفکیک میان سه عرصه دیکرشده استوار است، مواجهه مناسبی با ایده‌می ویروس کرونا نداشته است. شیوع ویروس کرونا نشان داد که در ایران هیچ مدل ارتباطی‌ای میان دولت، جامعه مدنی و اقتصاد وجود ندارد. به عبارت دیگر، در ایران آرایش مناسبی میان این سه عرصه در مواجهه با شیوع ویروس کرونا وجود ندارد و سردرگمی بسیار زیاد است. در فقدان آرایش و ارتباط مناسب، تضاد میان سه عرصه تشدید می‌شود و هریک بدترشدن اوضاع را متوجه عرصه دیگر می‌داند. دولت نابخردی جامعه و عدم تبعیت فعالان اقتصادی از دستورالعمل‌های ستاد ملی کرونا را سرزنش می‌کند. جامعه مدنی و فعالان اقتصادی ضعف و ناتوانی دولت را علت اصلی وخامت اوضاع می‌دانند. ویروس کرونا ضعف و ناتوانی ما در ارتباط مناسب میان سه عرصه را برملا کرد و هم‌زمان قوت کشورهایی را که آرایشی مناسب بین سه عرصه دارند، نشان داد. نمی‌توان بیش از این از جست‌وجوی آرایش مناسب میان جامعه مدنی، دولت و اقتصاد غفلت کرد. دولت‌گرایی و بازارگرایی دو آرایش نامناسب را در نرم عنان کشیدند و از آن پس گریزی و تیزرفتاری نه‌روند. ششی چون شبان دیگر، سیاوش و

یادداشت

سیاوش، گوی می‌زند

افراسیاب به شادنوشی نشسته بودند، افراسیاب به سیاوش گفت: «از همگان شنیده‌ام تو در چوگان بی‌همانند هستی، چه نیکوست فردا با گوی و چوگان به میدان رویم و زمانی بتازیم و لحظه‌ها را به شادی گذرانیم، تو فرزند منی و درگاه مرا به زبور حضورت رخشان گردانیده‌ای. می‌خواهم همگان بدانند چه سوارکار هنرمند و گوی‌زن توانایی به ما پیوسته است و می‌دانم شاهان از تو باید هنر بیاموزند». سیاوش در پاسخ برای افراسیاب آرزوی جوادانگی و درست‌تنی کرد. دگر روز سیاوش و همراهانش و افراسیاب با گروهی از سردارانش به میدان چوگان آمدند و شاه توران به سیاوش گفت: «اکنون باید دو گروه شد. تو با چند تن از یارانت و من با چند تن از یارانم». شاه‌زاده ایرانی بخردانه پاسخ داد: «من توان مقابله با تو ندارم. در میدان، هماور دیگری بجوی و بهتر آن است که من و تو در یک گروه جای گیریم». افراسیاب از این سخن شاد شد و گفت: «به جان کاووس سوگند که تو حریف خوبی برای من هستی». عده‌ای از مردان خویش را برگزید و روبین و شیده را به نزد سیاوش فرستاد. سیاوش از این یارگیری خشنود نبود و به همین روی گفت: «همه یار شهریارند و من تنهایم. اگر شاه فرمان دهند از ایران سوارانی چند بیآورم». شاه پذیرفت و سیاوش هفت نفر از ایرانیان را برگزید که همه جابک‌سوار و گوی‌زن بودند. آن‌گاه خوش تیریه در میدان طنین‌افکن شد و خاک به آسمان رفت. از آواز سنج و دم‌کرای گویی زمین میدان به جنبش آمده بود. سیاوش اسب را برانگیخت و چون گوی در برابر چوگانش قرار گرفت، چنان زخمی زد که گوی ناپدید گشت و افراسیاب فرمان داد تا گوی دیگری آورند. سیاوش بر آن گوی که افراسیاب فرستاده بود، بوسه زد و دگربار چنان زخمی زد که گوی تا ماه اوج گرفت و چشم مکان خیره ماند. افراسیاب شادمانه خنده زد و با نامداران خود گفت تاکنون چنین سواری با چنین زخمی ندیده است. در میدان، تخت عاجی بنشاندند و افراسیاب بر آن تخت تکیه زد و سیاوش را به کنار خود بنشانند. دو گروه ایرانی و تورانی به مقابله پرداختند و ویروس کرونا ضعف و برتری داشتند و سیاوش رگه‌های خشمش را در رفتار و آوای آنان دید و شنید؛ به زبان پهلوانی (پهلوی) به ایرانیان گفت: «اینجا میدان بازی است نه کارزار. وقتی گوی به سوی‌تان می‌آید، عنان بگردانید و بگذارید گوی در برابر چوگان تورانیان قرار گیرد». ایرانیان نرم عنان کشیدند و از آن پس گریزی و تیزرفتاری دیدارش رفتند. ششی چون شبان دیگر، سیاوش و

ادامه در صفحه ۴

یادداشت

شهر و شهروندان؛ کدام رویکرد؟

شد، با شناخت درست از شهر به‌مثابه یک موجود زنده و نه فقط یک سوزنه، فرهنگ از حاشیه، به متن تصمیم‌گیری هدایت می‌شود. فرهنگی که اشاره کردم البته دامنه و گستره‌ای فراتر و بالاتر از سیاست‌ها و تصمیمات روزمره دارد و فقط یک عنصر متراکم موجود را به سهولت مدیریت و کنترل کرد. ما می‌توانیم از فرهنگ عمرانی بگوییم، از فرهنگ امنیتی و امنیت فرهنگی بگوییم، از فرهنگ اقتصادی و اقتصاد فرهنگی بگوییم، از فرهنگ مردمی و مردم فرهنگی بگوییم، بدون اینکه قصدی برای تضعیف یا کاستن از اهمیت بخش‌های خدماتی و اجرائی داشته باشیم. برای مثال می‌توانم به لزوم مطالعات فرهنگی در پروژه‌های مختلف اجرائی و شهری اشاره کنم که در سال‌های اخیر باوجود توسعه کالبدی شهر در میان‌مدت و بلندمدت، این بی‌توجهی عوارضی را ایجاد و پیچیدگی، عوارض و گرفتاری‌های جدیدی را متوجه شهر و نگریست و مدیریت شهری کرده است. مسئله این است که مشخص کنیم ناحیه‌محوری در شهرداری به چه معناست؟ چه دستاوردی دارد؟ چه موانعی بر سر راه تحقق آن وجود دارد؟ واقعیت این است که به علت فریه‌بودن ساختار و پیچیدگی‌هایی که به همراه این فریه‌بودن ایجاد شده است، در کنار نواقص و ضعف‌های قانونی و سازمانی تحقق این الگو به تلاش و جهاد ویژه‌ای نیاز دارد و البته شهرداران نواحی به‌عنوان فرماندهان میدان و افسران عرصه و تسهیل‌گران این رویکرد نقشی ویژه بر عهده دارند. از منظر این جهاد استراتژیک میدان‌دانی به نیروهای است که با خلاقیت و پویایی و ارائه فکر و ایده جدید و نو علاوه بر تقویت مشارکت و اعتماد شهروندان، از دامنه روزمرگی‌ها بکاهند. بی‌شک نگهداشت شهر و خدمات شهری به شهروندان به‌عنوان وظیفه ذاتی شهرداری امری بدیهی و روشن است که لزوم اهتمام به ارتقای کیفیت و سرعت خدمات‌رسانی در این حوزه وظیفه‌ای صریح، عینی و ضروری است. اما اگر قرار است ارتقای که اشاره کردم، اتفاق بیفتد و با تحول ساختاری و راهبردی بسیاری از ظرفیت‌های موجود و مغفول به ظهور برسد، لاجرم به طرحی نو و نگاهی تازه به شهر و شهروند نیاز است که در بستر شهر فرهنگی و فرهنگ شهری قابلیت رخ‌دادن پیدا می‌کند.

ادامه در صفحه ۴

حرف اول

به یاد دکتر محمد ملکی

عباس ملکی . استاد دانشگاه شریف

بشارتی به من از کاروان بیبار ای عشق/ همیشه رفتن و رفتن، ز آمدن چه خبر؟*

هر روز صبح که از خواب بیدار می‌شوم، متوجه می‌شوم

یکی از دیگر اعضای خانواده، دوستان یا محله از میان ما رفته است. این هم یکی از پیامدهای عمر طولانی است. امروز صبح متوجه شدم که جناب دکتر محمد ملکی، اولین رئیس دانشگاه تهران شب گذشته بر اثر ایست قلبی در منزل خود درگذشت. همان‌طور ایستاده بودم و مبهوت ماندم. بعد از مدتی به خود آمدم و به فکر فرو رفتم. روزهای گذشته در ذهنم مانند داستانی دنباله‌دار یکی پس از دیگری گذشت. آن وقته‌ها تجریش قریه کوچکی بود که اطراف آن را باغ‌ها و مزارع کشاورزی گرفته بود. در دامنه رشته‌کوه البرز، با هوایی معتدل و در تابستان‌ها خنک به خاطر نسیمی که از روی برف‌ها و یخچال‌های طبیعی در فرورفتگی قطاع توجال بر تاج البرز به این روستا می‌رسید و همچنین آب زلال همان برف‌ها که از رودخانه‌های دریند و گلابدر به میانه تجریش- همان جایی که اکنون به پل تجریش معروف است- به پایین سرازیر بود. کار مردمان این روستا عموماً باغ‌داری و کوسفندداری بود. مزارع گندم نیز در پایین‌دست تجریش در فاصله بین پل رومی و زرگنده یا به سمت شرق در حد فاصل دزاشیپ و چینر وجود داشت. تجریش در شمال شهر تهران واقع بود و چند جاده شاهی از تهران به سمت شمال از این روستا می‌گذشت. به‌همین دلیل مسیر دیگر روستاهای شمیران مانند اوین، درکه، نیاوران، جماران، شاه‌آباد، پس قلعه و دیگر روستاها به تجریش بود و از تجریش جاده موسوم به جاده قدیم شمیران به پیچ شمیران و دروازه شمیران در شهر تهران می‌رسید. در نتیجه حمل‌ونقل و تجارت در تجریش بیشتر شد و بازار تجریش شکل گرفت. مشهدی ابوالقاسم ملکی و برادر کوچک‌تر او، مشهدی حسین، در آن زمان در اسدآباد در کناره غربی اسدآباد زندگی می‌کردند. در بخش شرقی از دوره ناصرالدین شاه بود. این عمارت با سنگ مرمر سبز ترین شده بود. رضا شاه با سعدآباد را توسعه داد، به‌طوری‌که من در ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ که وارد کاخ سعدآباد شدم، ۱۱ کاخ مستقل و تعداد زیادی ساختمان‌های وابسته در این مجموعه بود. خانواده ملکی به تجریش کوچ کردند و در میانه محله بالا و پایین تجریش سکونت گزیدند.

ادامه در صفحه ۲